

Submit Date: 08 June 2025

Revise Date: 08 September 2025

Accept Date: 16 September 2025

Publish Date: 22 June 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Examination of Victimology in the Crime of Sexual Assault in the Legal Systems of Iran and the United States

Amin Amirian Farsani^{*1}, Seyed Mehran Mousavi²

1. Assistant Professor, Department of Law, Gonabad Higher Education Complex, Gonabad, Iran.

2. MA, Department of Private Law, Shahid Ashrafi Isfahani University, Isfahan, Iran

* Corresponding Author's Email: amirian_farsani@gonabad.ac.ir

ABSTRACT

This study was conducted with the aim of examining the criminal protections afforded to victims of the crime of sexual assault through a comparative approach between Iran and the United States. Rape, sexual coercion, and sexual deception are considered among the most significant forms of sexual crimes, and the victims of such violence are often children, women, and vulnerable individuals. Accordingly, the criminal legal systems of various countries have established different forms of support for the victims of such assaults. The main issue addressed in this study was to determine what approaches the criminal protections for victims of sexual assault adopt in the criminal legal systems of Iran and the United States. This study, which utilized a descriptive-analytical method and relied on legal and library sources, concluded that the protective approaches for victims of sexual assault in Iran's legal system are primarily centered on criminal protection, whereas in the United States' legal system they involve a combination of criminal and non-criminal protections. Moreover, the findings show that Iran's legislation concerning the criminalization of sexual assault and the protection of victims is directly derived from Shia jurisprudence. In contrast, there are significant differences between the two legal systems regarding their approaches to the protection of sexual assault victims. In Iran, in the process and foundations of criminalization, moral norms play a role equal to that of maintaining public order and individual privacy, while in the United States the focus is more on protecting individual rights and public safety. There is also a profound difference in the concept and criterion of consent between U.S. law and Iranian law, with the latter heavily influenced by the views of jurists. Iranian legislators have imposed difficult evidentiary requirements on victims to prove sexual assault, whereas in the United States the evidentiary burden for this crime is comparatively lighter than for other crimes. Furthermore, the punishment for this crime in Iran, influenced by juristic opinions, is prescribed as death, whereas in the United States legal system, alternative punishments such as imprisonment, security measures, and rehabilitative interventions for offenders are adopted.

Keywords: Sexual assault, sexual crime, victim, Iranian law, U.S. law

How to cite: Amirian Farsani, A., & Mousavi, S. M. (2026). Comparative Examination of Victimology in the Crime of Sexual Assault in the Legal Systems of Iran and the United States. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-20.



تاریخ ارسال: ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۰۱ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی مقایسه‌ای بزه دیده شناختی جرم تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و آمریکا

امین امیریان فارسانی^{۱*}، سید مهران موسوی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، مجتمع آموزش عالی گناباد، گناباد، ایران.

۲. کارشناس ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: amirian_farsani@gonabad.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی حمایت‌های کیفری از قربانی جرم تجاوز جنسی با رویکرد تطبیقی بین ایران و آمریکا تدوین شده است. تجاوز و اجبار و اغفال جنسی از مهمترین مصادیق جرایم جنسی به شمار می‌روند که قربانی این نوع خشونت‌ها اغلب کودکان؛ زنان و افراد ضعیف می‌باشند. بر این اساس نظام حقوق کیفری کشورها حمایت‌های مختلفی را در زمینه قربانیان این نوع تجاوز در نظر گرفته اند. مساله اصلی این پژوهش این بود که رویکردهای حمایت کیفری از بزه دیده جرم تجاوز جنسی در نظام حقوق جزای ایران و آمریکا به چه شیوه می‌باشند؟ این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی و با استفاده از متون حقوقی و کتابخانه‌ای به این نتیجه رسید که رویکردهای حمایتی از قربانیان و بزه دیدگان تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران بر محور حمایت کیفری و در نظام حقوقی آمریکا بر محور ترکیبی از حمایت‌های کیفری و غیر کیفری صورت گرفته است. از سویی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قوانین ایران در مبحث جرم انگاری تجاوز جنسی و حمایت از بزه دیده عیناً از فقه شیعه اقتباس شده است. در تقابل رویکرد دو نظام حقوق ایران و آمریکا نسبت به حمایت از بزه دیده و قربانی جنسی تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. در حقوق ایران در شیوه جرم انگاری و مبانی آن هنجارهای اخلاقی، سهمی برابر با حفظ نظم عمومی و حریم خصوصی اشخاص دارند، در حالی که در آمریکا، بیشتر حفاظت از حقوق افراد و امنیت جامعه مد نظر می‌باشد. تفاوت فحوا و ملاک رضایت در حقوق آمریکا و حقوق ایران به تأسی از اقوال فقها بسیار فاحش است. قانون‌گذار ایران در اثبات تجاوز به بزه دیده راه‌های دشوار را اتخاذ نموده ولی آمریکا در اثبات این جرم نسبت به سایر جرائم، سهولت بیشتر را اعمال می‌دارند. مجازات این جرم در قوانین ایران متأثر از اقوال فقها، قتل تعیین شده در حالی که در نظام حقوقی آمریکا، مجازات‌های دیگری همچون حبس و اعمال اقدامات تامینی و درمانی نسبت به بزهکار را برگزیده‌اند.

کلیدواژه‌گان: تجاوز جنسی، جرم جنسی، بزه دیده، حقوق ایران، حقوق آمریکا

نحوه استناددهی: امین، امیریان فارسانی، موسوی، سید مهران. (۱۴۰۵). بررسی مقایسه‌ای بزه دیده شناختی جرم تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و آمریکا. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی،

۴ (۲)، ۲۰-۱.



برای تحقق جرم جنسی کافی است. از این این پژوهش به دنبال بررسی این است که در مساله جرایم جنسی در نظام حقوقی کیفری ایران و آمریکا؛ در حوزه قهری و کیفری چه نوع مجازات‌هایی را برای مجرمان در نظر گرفته اند و این مجازات‌ها از چه مبانی حقوقی نشأت می‌گیرد؟

بررسی نظام حقوق کیفری ایران و آمریکا نشان دهنده این است که هر کدام از این کشورها مسئله تجاوز جنسی را با توجه به ارزش‌ها، معیارها و همچنین با توجه به آسیب‌هایی که به افراد از لحاظ روحی و جسمی وارد می‌کند، جرم انگاری کرده و با توجه به این موارد به حمایت کیفری از بزه دیده توجه نموده اند به گونه‌ای که بررسی نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران نشاندهنده این است که در این زمینه قانون گذار این بزه را به شیوه موثر در حوزه مجازات متجاوزین مورد تحقیق و بررسی قرار داده به گونه‌ای که مهمترین و سنگین ترین مجازات را برای مرتکبین جرایم تجاوز جنسی در نظر گرفته است. چرا که با توجه به ارزش‌ها و معیارها و هنجارهای جامعه ایران، نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران زنای به عنف و اکراه در تجاوز جنسی به عنوان یکی از مهم‌ترین جرایمی که در حوزه تجاوز جنسی صورت می‌گیرد مورد توجه قرارداده است و با توجه به ماهیت خشونت آمیز این نوع جرایم مجازات سنگین و قاطعی را در این حوزه در پیش گرفته است. از طرفی دیگر نظام حقوق کیفری آمریکا در مصوبه قانون جرایم جنسی (۲۱۰۳) خود، مسئله عدم رضایت را در تجاوز جنسی به عنوان یک جرم اصلی مورد توجه قرار داده است به گونه‌ای که اشاره کرده، اگر رابطه بین یک فرد یا متجاوز با قربانی به صورت اکراه و همچنین همراه با خشونت باشد این مسئله به عنوان جرم تلقی می‌شود و مجازات‌های کیفری هم‌چون حبس و زندان را حداکثر تا ۶ سال برای فرد متجاوز در نظر گرفته است.

از طرفی اشاره به این نکته ضروری می‌باشد که گرچه نظام کیفری ایران مجازات‌های سنگینی را برای مرتکبین جرم تجاوز جنسی در

یکی از مهمترین جرایمی که در همه جوامع می‌تواند آسیب قابل توجهی بر سلامت روحی و جسمی قربانیان از یک طرف و از سوی دیگر بر فرهنگ و ارزشهای جامعه و همچنین بر خانواده‌های قربانیان داشته باشد می‌توان به معضل و جرم تجاوز جنسی اشاره نمود. به طوری که این جرم جزء منفورترین نوع جرایم چه در کشورهای دین مدار و چه در کشورهای سکولار می‌باشد؛ چرا که با توجه به آسیبی که این نوع جرایم می‌تواند بر قربانیان خود که شامل کودکان؛ زنان؛ نوجوانان و افراد ضعیف داشته باشد؛ هم آینده آن‌ها را نابود می‌کند و هم اینکه به نوعی باعث می‌شود که بزهکاری در جامعه افزایش پیدا کرده و ارزشها و باورهای جامعه تا حدود زیادی افزایش یابد. بر این اساس باید بیان کنیم که جهت جلوگیری از این نوع جرم، سیاست‌های کیفری مشخص و گوناگونی در همه کشورهای جهان در این حوزه تدوین شده است، که بررسی تطبیقی این رویکردها و سیاست‌های کیفری - جنایی که در راستای حمایت از قربانیان جرم بزه تجاوز جنسی صورت گرفته است می‌تواند تا حدود زیادی به تدوین سیاست جنایی مشخص در حوزه جرایم جنسی در کشور ما کمک کند و از سوی دیگر این بررسی می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت موجود در قوانین کیفری و سیاست‌هایی که در این حوزه و در راستای حمایت از قربانیان در نظر گرفته شده است، منجر گردد.

از سویی باید اشاره کنیم که جرم جنسی در ایران به لحاظ مفهوم و ماهیت و... مبهم است و با توجه به مشکلی که در احراز و اثبات جرایم جنسی و جمع آوری دلایل و مدارک متقن علیه مرتکبان جرم جنسی وجود دارد لذا جهت تبیین موضوع و بررسی تطبیقی، حقوق کیفری آمریکا که یک نظام قدیمی و کامن لا است، انتخاب گردید. نظام حقوقی آمریکا که بیشتر مبتنی بر رویه قضایی و آرای محاکم می‌باشد توانسته بخوبی موضوعات مبهم را تبیین کند و با توجه به مبانی جرم انگاری در حقوق آمریکا، عدم وجود رضایت

نظر گرفته است، ولی باید بیان کنیم که در این زمینه نواقص قابل توجهی هم در زمینه جرم انگاری و هم در زمینه حمایت قربانیان این نوع جرم وجود دارد؛ چراکه بررسی سیاست جنایی ایران نشان می‌دهد که با توجه به بند "ت" ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی که اشاره می‌کند که زنا به عنف یا به اکراه از سوی زانی موجب اعدام می‌شود و از سویی دیگر در تبصره این ماده به این مسئله اشاره می‌کند که هرگاه کسی بازنی که راضی به زنا با او نباشد در حالت مستی؛ خواب یا بیهوشی با وی زنا کند؛ رفتار او در حکم زنا به عنف است و از سوی دیگر به این مساله هم اشاره کرده، کسانی که از طریق فریب دادن با اغفال کردن دختری که به سن بلوغ نرسیده یا دزدیدن آن و تهدید و ترساندن آن به اعمال رفتار تجاوز جنسی با قربانی انجام دهد؛ حکم اعدام بر وی جاری می‌شود. بر این اساس مشاهده می‌شود که جرم تجاوز جنسی و یا به عبارت دیگر جرم تجاوز به عنف به عنوان یکی از مهمترین مواردی است که در نظام حقوقی کیفری برای آن جرم انگاری شده است و شدیدترین نوع جرم را که همان اعدام می‌باشد را، برای این نوع جرم در نظر گرفته است. البته دلایل خاصی برای در پیش گرفتن جرم اعدام برای تجاوز جنسی در نظر گرفته شده است که این مسئله با توجه به ارزش‌ها و فرهنگ جامعه و از سوی دیگر با توجه به شریعت اسلام تدوین شده است. ولی اشکالاتی در این زمینه دیده می‌شود بدین صورت که درست است که در این ماده تجاوز جنسی مورد جرم انگاری شدید قرار گرفته است ولی باید دیگر مصادیق تجاوز جنسی را نیز در نظر می‌گرفت تا به نوعی می‌توانست در این زمینه رویکرد کیفری کاملی را نسبت به این جرایم داشته باشد و از سوی دیگر که یکی دیگر از نواقص قانون جمهوری اسلامی ایران در زمینه جرم انگاری جرایم جنسی و حمایت از بزه دیدگان این است که یک فصل مشخصی را برای جرایم تجاوز جنسی اختصاص نداده است تا بدین طرق راهکارهای مناسبی را برای جلوگیری از این جرایم و تناسب جرم

با مجازات را برای قربانیان در نظر می‌گرفت. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که سیاست‌های کیفری مناسب ایران در زمینه حمایت از قربانیان در نظر گرفته نشده و یا به صورت ناقص در نظر گرفته شده است چرا که حمایت سیاس جنایی از قربانیان از طریق نهادهای عدالت کیفری همچون پزشکی قانونی و پلیس و ضابطان دادگستری صورت می‌گیرد و عدم کارکرد مناسب این نهادها باعث می‌شود که قربانی مشارکت لازم در حوزه گزارش دهی این جرم نداشته باشد و از آنجا که این جرم به عنوان یکی از جرم‌های در حال گسترش و منفور جامعه می‌باشد، عدم مراجعه قربانیان به مراجع رسیدگی و همچنین عدم گزارش گیری نهادهای دخیل در این زمینه می‌تواند زمینه را برای گسترش این جرم و از سوی دیگر ضایع شدن حقوق قربانیان داشته باشد، چراکه قربانیانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند راغب نیستند که به صورت داوطلبانه و میل شخصی این مساله را به مراجع دادگستری و یا نهادهای ذیربط اطلاع دهند، علت این مساله هم این است که با توجه به حیثیتی بودن این جرم، باعث می‌شود که افشای این راز، سبب طرد فرد مورد نظر از خانواده و جامعه شده و به نوعی به انزوای خانوادگی و اجتماعی وی منجر شود و از طرفی دیگر باعث از بین رفتن آبروی خانواده وی گردد. بر این اساس باید قانون‌گذار ضمانت‌های اجرایی مشخصی را برای نهادهای اجرایی همچون پلیس، ضابطان دادگستری، پزشکی قانونی و..... در نظر بگیرد تا آن‌ها حمایت‌های کیفری مناسبی از بزه دیدگان جرم تجاوز جنسی در حوزه گزارش دهی و همچنین بازگویی جرم داشته باشند که این فرآیند باید به گونه‌ای باشد که تا حد قابل توجهی حیثیت و شرافت فرد بزه دیده حفظ شود و به نوعی وی مورد حمایت خانواده و جامعه قرار بگیرد (Ne'mati, 2018).

با این وجود، بررسی نظام حقوق کیفری آمریکا نشان می‌دهد که این کشور در راستای حمایت از قربانیان جرم بزه دیده جنسی در سال ۲۰۰۳ قانون جدیدی در حوزه حمایت از قربانیان و همچنین

تجاوز جنسی، چگونگی جرم انگاری و گونه شناسی، قوانین دو کشور را تبیین، و از رهگذر این بررسی، موارد اشتراک و افتراق حقوق دو کشور و نحوه سیاست کیفری تقنینی و پاسخ دهی در موضوع مذکور مشخص شود. بر این اساس و با توجه به این مسئله اصلی تحقیق این است که رویکردهای حمایت کیفری از جرم بزه دیده تجاوز جنسی در نظام حقوق جزای ایران آمریکا به چه شیوه می‌باشند؟ تفاوتها و شباهت‌های جرم انگاری و ضمانت اجرای تعیین شده در حمایت از بزه دیدگان جرایم جنسی در حقوق ایران آمریکا چگونه است؟ و راهبردهای اساسی برای حمایت از بزه دیدگان جنسی برای سیاستگذاران جنایی چیست؟

مفهوم شناسی و مبانی نظری پژوهش

تعریف تجاوز جنسی

در زمینه تعریف تجاوز جنسی باید بیان کنیم که تجاوز از دو کلمه یکی شامل تجاوز می‌باشد و از سوی دیگر از واژه جنسی استفاده شده است. در زمینه بررسی مفهوم تجاوز باید بیان نمود که در نظام لغت نامه دهخدا معانی مختلفی را برای تجاوز در نظر گرفته شده است که می‌توان به مواردی همچون: تعدی، تخطی و مسئله‌ای که خارج از چارچوب حق و عدل صورت می‌گیرد، اشاره کرد. بر این اساس مهم ترین مفهومی که از واژه تجاوز به ذهن می‌رسد، عنصر عدم رضایت می‌باشد به طوریکه این عدم رضایت هم می‌تواند به صورت قهرآمیز و اعمال خشونت قربانی صورت بگیرد و هم می‌تواند به صورت غیر قهرآمیز با استفاده از مواردی همچون: مکر و فریب و حيله و نیرنگ صورت بگیرد.

از سوی دیگر در زمینه مفهوم جنسی هم باید بیان کنیم که جنسیت بر تمایز بین زن و مرد اشاره می‌کند و مهم‌ترین عامل این تمایز مربوط به اندام جنسی و شکل و فرم بدن می‌باشد بر این اساس با اضافه کردن واژه جنسی و یا به بیانی دیگر تجاوز جنسی به رفتارهای غیر متعارف جنسی که در بین افراد صورت می‌گیرد، اشاره می‌کند که این مسئله بر خلاف قواعد و مقررات و همچنین

جرم انگاری مجرمان در نظر گرفته است. به طوری که بررسی بندها و بخش‌های این قانون و مفاد آن نشان‌دهنده این است که اگر مجرم بدون رضایت قربانی اقدام به انجام عمل تجاوز جنسی نمایند و با استفاده از اکراه و اجبار به این عمل مبادرت ورزد، این اعمال را جرم انگاری نموده و متناسب با هر یک از این جرایم در حوزه جنسی، جرم انگاری مشخص و مجازات‌های مشخصی را برای مرتکبین و مجرمان در نظر گرفته است و از سویی دیگر حمایت‌های کیفری مناسبی را برای بزه دیدگان قربانیان در نظر گرفته که در این زمینه می‌توان به نقش سازمان‌های قضایی و آموزشی و.... اشاره کرد (Azimzadeh, 2015).

از سویی به دنبال بررسی این مساله هستیم که چرا نظام حقوقی ایران برای جرایم جنسی مجازات‌های کیفری شدید در نظر گرفته در حالی که نظام حقوق کیفری آمریکا بر شیوه‌های غیر کیفری که در آن به راهکارهایی که باعث کاهش جرم و جنایت در این حوزه می‌شود تاکید اساسی نموده است؟ از سویی به دنبال بررسی این مساله هستیم که نظام حقوقی ایران و آمریکا چه نوع حمایت‌هایی از قربانیان جرایم جنسی در نظر گرفته اند.

بررسی تطبیقی حقوق دو کشور ایران و آمریکا نشان می‌دهد که تجاوز جنسی هر چند در حقوق آن‌ها از لحاظ مفهومی، اشتراکاتی مانند تعریف جرم جنسی با یکدیگر دارند اما افتراقاتی نیز از جمله در مسئله رضایت نیز به چشم می‌خورد. به طور مثال در حقوق ایران مباحث مربوط به رضایت، بالاخص تجاوز جنسی در حال خواب و مستی احتیاج به بازنگری دارد، ولی در حقوق آمریکا به دلیل وجود قید «رضایت باید آگاهانه باشد»، رضایت قبل از مستی و خواب از معنای رضایت کامل خارج می‌کند، ولی از لحاظ حکمی و پاسخ دهی نکات افتراق زیادی دارند. در این پژوهش با هدف تطبیقی بررسی حمایت‌های کیفری تقنینی از بزه دیده جرم تجاوز جنسی در حقوق ایران و آمریکا در قبال تجاوز جنسی صورت می‌گیرد که سعی بر آن است که ضمن بررسی مفهوم

معیارها و ارزشهای اخلاقی جامعه می‌باشد به گونه‌ای که از حد متعارف خود خارج شود و عنوان جرم به خود بگیرد. بر این اساس تجاوز جنسی را می‌توان به نوعی بیانگر رفتار خشونت آمیز و تحقیر آمیز از سوی متجاوز نسبت به قربانی عنوان کرد، که این خشونت و تحقیر در راستای اعمال جنسی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب اصطلاح تجاوز جنسی را می‌توان در ردیف مسائلی همچون زنای به عنف قرار داد. زنای به عنف یکی از مصادیق تجاوز جنسی می‌باشد و جزو زیرمجموعه آن محسوب می‌شود. بدین ترتیب تجاوز جنسی اشاره به انواع رفتارهای جنسی نامتعارف همچون دخول آلت جنسی بر مهبل و مقعد و دهان و همچنین دیگر اندام جنسی دلالت می‌کند (Ramezan Nargesi, 2013). بر این اساس در یک نگاه کلی اگر بخواهیم تعریف جامع و کامل از اصطلاح یا مفهوم تجاوز جنسی ارائه کنیم باید اشاره کنیم که تجاوز جنسی به دخول آلت فرد تجاوز کننده در مهبل یا مقعد و دهان زن یا مرد و یا طفل و نوجوان قربانی می‌باشد. البته مسئله‌ای که در زمینه تعریف تجاوز جنسی مورد توجه قرار دارد، این است که با توجه به قوانین متغیر کشورها و همچنین با توجه به ارزش و معیارهای مختلفی که در کشورهای دیگر حاکم می‌باشد عنصر اصلی که در حوزه جرم تجاوز جنسی کشورهای جهان مورد توجه قرار دادن مسئله عدم رضایت بزه دیده می‌باشد که با توجه به این مسئله، جرم انگاری‌های خاصی را در این زمینه اعمال نموده و متجاوز تحت عنوان بزه‌کار و تجاوزگر مورد تعقیب قرار می‌گیرد.

مفهوم خشونت در تجاوز جنسی

در زمینه تعریف خشونت جنسی باید بیان کنیم که خشونت جنسی از دو کلمه که یکی شامل خشونت می‌باشد و از سوی دیگر از واژه جنسی استفاده شده است. در زمینه بررسی مفهوم خشونت باید بیان نمود که در نظام لغت نامه دهخدا معانی مختلفی را برای خشونت در نظر گرفته شده است که می‌توان به مواردی همچون درشتی و زبری، ضد نرمی، غلظت، سختی، تندی و تیزی، سخت

رویی، خشم و غضب، درشتی کردن، تندی کردن، درشتی، زبری، ناهمواری تندخویی، درشت‌خویی اشاره کرد. در علوم مختلف خشونت بسته به موضوع تعریف شده و می‌تواند معنا و مفهوم مختلفی داشته باشد. ارائه تعریف جامع از خشونت که از هر جهت مورد توافق قرارگیرد، بسیار دشوار است. آنچه این دشواری را دوچندان می‌کند، اختلاف اساسی برسر اصول و ارزشهاست، باین حال می‌توان خشونت را حالتی از رفتار که در آن فردی با استفاده از نیروی فیزیکی یا غیرفیزیکی خواسته خود را به دیگران تحمیل کند دانست.

از سوی دیگر در زمینه مفهوم جنسی هم باید بیان کنیم که جنسیت بر تمایز بین زن و مرد اشاره می‌کند و مهم‌ترین عامل این تمایز مربوط به اندام جنسی و شکل و فرم بدن می‌باشد بر این اساس با اضافه کردن واژه جنسی و یا به بیانی دیگر خشونت جنسی خانگی به رفتارهای غیر متعارف جنسی که در بین زن و شوهر صورت می‌گیرد اشاره می‌کند، که این مسئله بر خلاف قواعد و مقررات و همچنین معیارها و ارزشهای اخلاقی جامعه می‌باشد به گونه‌ای که از حد متعارف خود خارج شود و عنوان جرم به خود بگیرد. بر این اساس خشونت جنسی خانگی را می‌توان به نوعی بیانگر رفتار خشونت آمیز و تحقیر آمیز از سوی زوج نسبت به قربانی عنوان کرد که این خشونت و تحقیر در راستای اعمال جنسی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب خشونت جنسی اشاره به انواع رفتارهای جنسی نامتعارف همچون دخول آلت جنسی بر مهبل و مقعد و دهان و همچنین دیگر اندام جنسی دلالت می‌کند (Ramezan Nargesi, 2013).

بر این اساس در یک نگاه کلی اگر بخواهیم تعریف جامع و کامل از اصطلاح یا مفهوم خشونت جنسی ارائه کنیم باید اشاره کنیم که خشونت جنسی به دخول آلت فرد تجاوز کننده در مهبل یا مقعد و دهان زن یا قربانی با اعمال خشونت آمیز همراه با ضرب و جرح می‌باشد. البته مسئله‌ای که در زمینه تعریف خشونت جنسی مورد

عقده ادیپ می‌باشد که به صورت نا خودآگاه و از طریق خشم و با توجه به ناکامی‌هایی که در حوزه‌های اجتماعی و احساسی و حقارت صورت گرفته، فرد را وادار به انتقام و کینه از قربانی می‌کند. بدین طریق این عقده‌ها باعث بروز رفتارهای خشونت آمیز در حوزه جنسی بر علیه قربانی می‌گردد. از سوی دیگر یک عده دیگر از اندیشمندان بر مسائل اجتماعی همچون وجود فرصت‌های موجود تاکید می‌کنند و از سویی دیگر برخی بر عوامل دیگری همچون مسائل اقتصادی و فقر و غیر اشاره می‌کند (Salari Far, 2016).

بر این اساس باید بیان نمود که خشونت جنسی پدیده تک عاملی محسوب نمی‌شود بلکه به عوامل گوناگون روان شناسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره تاکید می‌کند و جهت علت شناسی اساسی این مسئله علاوه بر اعمال فرد بزه‌کار (زوج) باید به اقدامات بزه دیده و قربانی هم توجه نمود، چرا که در بیشتر اوقات تعامل اقدامات بزه‌کار و بزه دیده باعث به وجود آمدن خشونت در جرایم جنسی می‌گردد و به گونه‌ای که برخی کارشناسان حقوقی هم به این مسئله ادعان می‌کنند که در برخی از مواقع خود بزه دیده به نوعی مرتکب را به اعمال جرم خشونت جنسی سوق می‌دهد و چه بسا معاونت وی در انجام جرم کمتر از خود بزه‌کاران نمی‌باشد. بنابراین خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس بدن شخص تا برقراری رابطه جنسی بدون رضایت را شامل می‌شود (Hamidi, 2013).

تعریف بزه تجاوز به عنف (نوامیس)

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌توان در حوزه تجاوز جنسی مورد توجه قرار داد، مسئله تجاوز به عنف می‌باشد به طوری که همانطور که اشاره گردید، مسئله تجاوز به عنف به عنوان یکی از مصادیق تجاوز جنسی محسوب می‌شود و زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد در زمینه تعریف تجاوز به عنف باید بیان کنیم که تجاوز به عنف یعنی هتک ناموس و به بیان دیگر یعنی اینکه مجامعت با زنان و لواط با

توجه قرار دارد این است که با توجه به قوانین متغیر کشورها و همچنین با توجه به ارزش و معیارهای مختلفی که در کشورهای دیگر حاکم می‌باشد عنصر اصلی که در حوزه جرم خشونت جنسی کشورهای جهان مورد توجه قرار دادن مسئله عدم رضایت بزه دیده و همچنین صدمات جنسی و جسمی و روانی وارده به وی می‌باشد که با توجه به این مسئله، جرم انگاری‌های خاصی را در این زمینه اعمال نموده و متجاوز تحت عنوان بزه‌کار و تجاوزگر مورد تعقیب قرار می‌گیرد.

پس باید بیان کنیم که در زمینه بررسی مفهوم خشونت در جرم جنسی باید اشاره کنیم که مهم ترین مولفه و مسئله‌ای که در زمینه جرم انگاری جنسی مورد توجه قرار می‌گیرد، عنصر خشونت و آزار و اذیت است که از سوی بزه‌کار جنسی (زوج) بر روی بزه دیده و قربانی (زوجه) صورت می‌گیرد، به طوری که می‌توان خشونت را یک عمل یا اعتبار غیرقانونی زوج علیه زوجه تلقی نمود که با توسل به خشونت، جرایمی را در حوزه‌های جسمی و روانی بر بزه دیده وارد می‌کند. بر این اساس مهمترین مسئله‌ای که در زمینه جرم جنسی خانگی و در استفاده از خشونت مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که زوج با استفاده از ابزارهای خشن و همچنین با توسل به رفتارهای خشن به اعمال جرم جنسی به صورت خشن می‌پردازد و با استفاده از کتک زدن یا اعمال خشن دیگر به اعمال عمل جنسی خشونت آمیز مبادرت می‌ورزد. بر این اساس می‌توان بیان کرد که خشونت جنسی یکی از مهمترین مصادیق جرم جنسی محسوب می‌شود و در این حوزه زنان بیشتر قربانی این جرایم می‌گردند (Mo'tamedi Mehr, 2019).

از طرفی دیگر باید اشاره کرد که در شکل گیری عمل تجاوزکارانه جنسی عوامل مختلفی همچون عوامل روانشناسی، انگیزه‌های فردی، همچنین زیست‌شناسی و فرهنگی و غیره نقش اساسی دارد. به گونه‌ای که از دیدگاه فروید مهم ترین مسئله‌ای که در حوزه خشونت جنسی مطرح می‌شود مساله تعارض عقده‌ها همچون

مردان، به طوری که دختر باکره محسوب شده باشد و تاکنون عمل جنسی انجام نداده باشد و عمل لواط هم که در بسیاری از کشورها جزو جرایم جنسی به شمار می‌آید، در کشور ما جزء مسئله هتک ناموس و جز مسئله تجاوز به عنف محسوب می‌شود (Mir Mohammad Sadeghi, 2016).

در تعریف دیگری که ارائه شده است تجاوز به عنف یا تجاوز به نوامیس شامل ارتکاب عمل جنسی در حوزه نزدیکی با یک زن و یا یک دختر بر خلاف میل و رضایت باطنی و درونی وی، که در این شیوه متجاوز از روش‌های اعمال خشونت و تهدید و یا از مصادیق دیگری همچون مسموم کردن، فریب دادن وی به انجام عمل جنسی مبادرت می‌ورزد، که به نوعی این عمل همراه با خشونت و درحوزه رفتار جنسی صورت می‌گیرد. بر این اساس همانطور که در مسئله تجاوز جنسی، خشونت عامل اصلی عمل جنسی می‌باشد. در مسئله تجاوز به عنف هم مسئله خشونت به عنوان یکی از فاکتورهای مهم و اساسی در حوزه عمل جنسی محسوب می‌شود (Salari Far, 2016).

از سوی دیگر اشاره به این نکته قابل توجه می‌باشد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین انواع تجاوزات جنسی وجود دارد به طوری که در زمینه تجاوز جنسی باید بیان کنیم که در این زمینه اعمال جنسی از طریق فشار فیزیکی و خشونت و به صورت خشن و کتک زدن و استفاده از دیگر ابزارهای خشونت‌آمیز همچون استفاده از سلاح و غیره می‌باشد، بدین صورت که با استفاده از این ابزارها قربانی بی دفاع شده و فرد متجاوز گر بدین طریق اعمال تجاوز جنسی خود مبادرت می‌ورزد. ولی نوع دیگری از جرم جنسی هم وجود دارد که به آن تهاجم جنسی گفته می‌شود که در این زمینه فرد از روشهای غیر خشونت‌آمیز در حوزه جنسی استفاده می‌کند و با استفاده از فشار روانی که به بزه دیده و قربانی وارد می‌کند وی را وارد یک رابطه بدون رضایت عمل جنسی می‌نماید که به این مسئله تهاجم جنسی گفته می‌شود. (اوحدی، ۱۳۸۴: ۳۰۴)

۳- مبانی نظری

۳-۱- نظریه یادگیری اجتماعی

یکی دیگر از مبانی نظری که در حوزه تجاوز جنسی و علل بروز آن مورد توجه قرار می‌گیرد، نظریه یادگیری اجتماعی می‌باشد بدین صورت که در این نظریه به این مساله تاکید می‌شود که تجاوز جنسی و یا تجاوز به عنف همانند سایر جرایم خشونت‌آمیز جامعه در فرآیند جامعه پذیری اجتماعی و یا اینکه طی یک فرایند آموزشی از طریق همسالان، رسانه‌های گروهی و غیره شکل می‌گیرد (Baron & Byrne, 1998). بدین صورت که در این روش مردان از طریق همسالان و با مشاهده فیلم‌های مستهجن در شبکه‌های اجتماعی ترغیب به اعمال تجاوز جنسی به قربانیان می‌کنند. از سویی اصولاً در جوامعی که فرهنگ خشونت در آن‌ها نهادینه شده است همه افراد آن جامعه از کوچک تا بزرگ از افراد نخبه تا غیر نخبه، خشونت را به نوعی مسئله مقدسی تلقی می‌کنند، بر این اساس مشاهده می‌شود که جرایم اجتماعی همچون جرایم تجاوز به عنف در این جوامع هم از آمار قابل توجهی برخوردار است.

طرفداران نظریه یادگیری اجتماعی بر این مسئله اشاره می‌کند که بین تماشای فیلم‌های پورنوگرافی و همچنین ارتکاب به عمل جنسی رابطه تنگاتنگ و همچنین معناداری وجود دارد. به این صورت که هرچقدر فرد فیلم‌های پورنوگرافی را مشاهده می‌کند بر اساس شیوه و روشی که در آن فیلم‌ها به کار رفته در حوزه تجاوز جنسی، بر اساس آن رفتارها و روش‌های مشاهده شده و آموخته عمل می‌کند. بدین صورت که این فیلم‌ها با ترویج اعمالی همچون کتک کاری در تجاوز جنسی و از سوی دیگر تحقیر کردن زنان در تجاوز جنسی باعث می‌شوند که یک فرهنگی در ذهن افراد شکل بگیرد و افراد با توجه به این فرهنگ و این الگوها به ارتکاب جرایم بپردازند (Ebrahimian Salami, 2016). بر این اساس بر طبق این دیدگاه یک رابطه مستقیمی بین تماشای

می‌تواند به عنوان راهکاری در جهت حمایت از قربانیان به حساب آید. براین اساس در نظام حقوقی کیفری کشورها به خصوص در نظام حقوقی کیفری و قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران به مسئله حمایت از قربانیان بزه دیده جنسی در قالب جرم انگاری این نوع مجازات توجه شده است و قانون گذار در مفاد مختلفی رویکردهای حمایتی گوناگونی را در زمینه حمایت از این بزه دیدگان و قربانیان در نظر گرفته است، ولی مسئله‌ای که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که برای حمایت کیفری از قربانیان جرم تجاوز جنسی اولین مسئله‌ای که مورد توجه قرار می‌گیرد این است که سیاست تقنینی مناسبی که قابلیت اجرا داشته باشد باید تنظیم گردد. پس منظور از تدوین سیاست‌های تقنینی مطلوب این است که جرم انگاری مناسبی را برای جرایم خاص در نظر گرفت و با استفاده از ابزارهای اجرایی قانونی بتوان در این زمینه به وضع مجازات برای مجرمین اقدام نمود. از سوی دیگر باید قانون گذار حمایت‌های مناسبی هم از قربانیان در نظر داشته باشد چرا که قربانی نمودن بزه‌کار یا به عبارت دیگر قصاص از بزه‌کار نمی‌تواند به جبران خسارت قربانی و بزه دیده کمک کند. بدین ترتیب باید راهکارهای مناسبی در زمینه حمایت از قربانیان در حوزه‌های همچون ادله اثبات و تدوین قوانینی که به نحوی راحت تری بتوان جرم جنسی را اثبات نمایند؛ ضروری می‌باشد.

لذا با توجه به اهمیت این مسئله نظام قانون گذاری و همچنین دستگاه قضا باید یک چارچوب سیاست جنایی قضایی مناسبی را در حمایت از قربانیان در نظر بگیرد که بررسی این مسئله در نظام حقوقی ایران مورد توجه این پژوهش می‌باشد.

رکن قانونی و مادی و روانی تجاوز جنسی در نظام کیفری ایران

در این مبحث به بررسی عناصر تشکیل دهنده بزه تجاوز جنسی می‌پردازیم. می‌دانیم که همه جرایم دارای سه رکن قانونی، مادی و روانی هستند و برای اینکه بتوان شخصی را به ارتکاب جرمی محکوم نمود ابتدا باید اثبات کرد که هر سه رکن جرم به شکل

فیلم‌های پورنوگرافی و از سوی دیگر ارتکاب تجاوز جنسی و تجاوز به عنف وجود دارد. البته در این زمینه استثنائاتی هم وجود دارد به این صورت که در کشور ژاپن با اینکه فیلم‌های تولید شده در حوزه پورنوگرافی زیاد می‌باشد ولی مسئله تجاوز جنسی و تجاوز به عنف تا حد قابل توجهی در این کشور پایین می‌باشد. ولی به صورت کلی باید بیان کنیم که آثار پورنوگرافی می‌تواند تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر اعمال و رفتار خشونت آمیز افراد در حوزه تجاوز جنسی و همچنین در تجاوز به عنف را داشته باشد.

پدرسالاری

یکی دیگر از مبانی نظری که در حوزه تجاوز جنسی و علل بروز آن مورد توجه قرار می‌گیرد، نظریه یادگیری پدرسالاری می‌باشد. در این نظریه بر این مسئله تاکید می‌شود که دولت به عنوان یک پدر دلسوز برای جامعه نقش قابل توجهی در پیشگیری از جرایم اجتماعی و همچنین در حوزه جرایم تجاوز به عنف را دارد. به این صورت که دولت با توجه به جرم انگاری که در مورد یک رفتار و عمل انجام می‌دهد افراد را از آسیب‌های دیگران به خودشان و همچنین از آسیب‌های خودشان به خود محافظت و حمایت می‌کند، چراکه در این مسئله حفاظت و امنیت افراد مهمتر از آزادی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و در واقع قانون گذار این مسئله را در حوزه‌های مختلف گسترش داده و در نقش یک پدر قوانین مشخصی را در زمینه حمایت و حفاظت از افراد مقرر نموده است که می‌توان به منع استعمال مواد مخدر و قوانین مربوط به پرداخت حقوق بیمه و الزام نمودن افراد به پرداخت بیمه و موارد دیگر را در بر می‌گیرد (Najafi Abrandabadi, 2011).

حمایت کیفری از بزه دیده تجاوز جنسی در نظام حقوق کیفری

ایران

اشاره به این نکته ضروری می‌باشد که جرم انگاری کردن یک نوع رفتار نه تنها می‌تواند به عنوان سازگاری در راستای پیشگیری از شکل گیری جرایم فردی و اجتماعی موثر باشد، از سوی دیگر نیز

صحیح و در لحظه ارتکاب عمل مجرمانه وجود داشته است؛ به عبارت دیگر باید مقتضی محکومیت موجود و موانع مفعود باشد تا بتوان کسی را که عملی متضمن نقض قانون جزا از او سرزده است، به تحمل مجازات آن محکوم کرد. ارکان سه گانه بزه تجاوز جنسی به قرار ذیل مورد بررسی قرار می گیرند:

رکن قانونی

یکی از مهمترین مواردی که در قانون مجازات اسلامی و نظام کیفری ایران در راستای جرم انگاری جنسی مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است، مربوط به رکن قانونی اینگونه جرایم می باشد، بدین صورت که باید بیان کنیم رکن قانونی یک جرم یعنی اینکه از نگاه قانون گذار آن عمل جرم باشد و برای آن ها ضمانت اجرایی مشخصی را در جهت جلوگیری از آن و همچنین حمایت از آنان در نظر گرفته است بر این اساس به مثابه اینکه قانون گذار یک عملی را جرم تشخیص دهد بدین ترتیب رکن قانونی آن نیز شکل می گیرد به این صورت که در مسئله تجاوز جنسی و همچنین مسئله بزه جنسی مسئله زنا و همچنین مسئله ارتباط جنسی که با عدم رضایت یا اکراه صورت می گیرد؛ اشاره نموده است و مجازات قتل را برای مرتکبان این نوع جرم در نظر گرفته است به گونه ای که در این ماده اشاره می کند که "حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محسن و غیر محسن نیست... در زنا به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است" (Hamidi, 2013).

از سوی دیگر قانون مجازات اسلامی مصوبه سال ۱۳۹۲ در ماده ۲۲۲ به جرم انگاری تجاوز جنسی اشاره نموده است و در این زمینه بیان نموده است که: "زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر اودائاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد و طی به شبهه." بر این اساس مشاهده می شود که به جز ماده ای که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده های ۲۲۲ و ۲۲۵ اشاره شده است جرم نگاری دیگری از این مسئله تجاوز جنسی در قانون

کیفری ایران به چشم نمی خورد، ضمن این که در این تعاریف مهم به صورت دقیق و کامل مورد نظر صورت نگرفته است و به صورت مختصر به آن پرداخته شده است بر این اساس قانون گذار در این مواد مسئله تجاوز جنسی را در

مواردی که با اکراه و بدون رضایت اتفاق افتاده است جرم انگاری کرده است و سایر اعمال جنسی که می تواند از طریق متجاوز علیه قربانی صورت بگیرد و هویت جنسی وی را مورد خطر قرار دهد و به نوعی کرامت انسانی آن را زیر سوال ببرد از نگاه قانون گذار پنهان مانده است به بیان دیگر جرم انگاری مواردی همچون وارد کردن چیزی بر آلت تناسلی یا مهبل یا مقعد که پیامدهای وحشتناکی می تواند برای قربانی داشته باشد جرم انگاری نشده است ولی بررسی قوانین کیفری دیگر کشورها نشان دهنده این است که این مساله مورد جرم انگاری قرار گرفته است و با توجه به آسیب هایی که می تواند بر قربانی وارد کند متناسب با آن مجازات های مناسبی را برای مرتکب آن در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ مسئله سن را در برقراری رابطه جنسی مورد توجه قرار داده است و تهدید به هتک ناموس با فردی که به سن قانونی نرسیده است را جزو جرایم جنسی به شمار آورده است و اشاره کرده که اگر کسی دختری را که به سن ۱۵ سال نرسیده است را در حوزه جنسی تهدید کند جزای وی حداقل دو سال می باشد و اگر مجنی علیه به نه سالگی نرسیده باشد به فاعل جزای کسی که به عنف (نوامیس) یا تهدید و اکراه مرتکب شده باشد داده می شود. بررسی این موارد نشان دهنده این است که قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به این موارد توجه نموده است و در جرم انگاری جرایم جنسی مصادیق آن را مورد توجه قرار نداده است و گستره آن را نسبت به دیگر جوامع جزئی تر کرده است و از آنجا که هتک حرمت و تجاوز جنسی باعث می شود که تمامی کرامت انسانی زیر سوال قرار بگیرد و به نوعی باعث سلب اختیار و مالکیت فرد از جسم

و روحش می‌شود، بر این اساس نیاز بود که فصل جداگانه‌ای تحت عنوان جرم جنسی مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد. دیگر آنکه قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۲ در مورد دیگر جرایم جنسی همچون لواط، تقبیل، تفخیذ و مجازات فردی که این اعمال را با رضایت انجام داده باشد و یا با اکراه به این عمل مبادرت ورزیده را تفکیک بندی نمی‌کند جز اینکه در صورت اکراه، طرف اکراه شونده از تحمل مجازات معاف خواهد بود (Mir Mohammad Sadeghi, 2016).

رکن مادی

یکی دیگر از مواردی که در زمینه جرم انگاری تجاوز جنسی مورد توجه قرار دارد مسائل مادی این جرم باشد، که قانون گذار به این مسئله در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اشاره نموده است و بیان نموده است که زنا عبارت است از رابطه جنسی مرد با زنی که با یکدیگر ازدواج نداشته اند و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد بر اساس این عبارت مشخص می‌شود واداشتن فردی به ارتکاب عمل جنسی بدون رضایت وی به عنوان رکن مادی جرم در نظر گرفته می‌شود و در حقیقت عنصر اصلی رکن مادی در این مسئله اعمال زور و فشار از ناحیه فرد متجاوز بر قربانی می‌باشد. بدین صورت در این مسئله با توجه به عدم رضایتی که بین متجاوزگر یا تجاوزگر و قربانی وجود دارد آمیزش جنسی جرم انگاری تلقی شده و بدین طریق رضایت بزه دیده مهمترین محور اصلی است که در رکن مادی جرم به آن توجه می‌شود. بر این اساس باید بیان نمود که اگر رضایتی بر اساس فریب؛ نیرنگ و حيله بزه دیده به دست بیاید به عنوان نمونه، اگر تجاوز گر به قربانی قول ازدواج به شرطی دهد که با وی آمیزش جنسی نماید این عمل وی در حکم زنای به عنف و جزو مصادیق تجاوز جنسی محسوب می‌شود، چرا که این فرد با استفاده از نیرنگ و فریب، شخص قربانی را با اکراه مجبور به رابطه جنسی می‌کند که این مسئله در نظام حقوقی غرب هم مورد بررسی قرار گرفته است و

بر مسئله رضایت در فرایند عمل جنسی تاکید شده است. پس اگر متجاوز با استفاده از اعمالی همچون فریب و نیرنگ و... باعث عمل جنسی با فرد دیگر شده و به موجب آن آسیب‌هایی بر قربانی وارد کند مشمول مجازات کیفری می‌شود. به عنوان نمونه در نظام حقوقی آمریکا کودکانی که سنشان کمتر از ۱۳ سال باشد و به ارتکاب به عمل جنسی مبادرت ورزند و یا در ارتکاب عمل جنسی ترغیب شوند، قانون گذار ترغیب کننده و متجاوز را مجرم شناخته است؛ چرا که حتی اگر رضایت کودک هم حاصل شده باشد با توجه به عدم بلوغ فکری و ذهنی وی رضایت ظاهری وی فاقد ارزش می‌باشد و بر این اساس فرد متجاوز بر اساس فریب، خسارات و صدمه‌هایی که بر قربانی وارد کرده است مشمول جبران صدمات و خسارت می‌شود و از سویی مشمول دیگر جرایم مربوط به این حوزه می‌شود (طلاچیان، ۱۳۹۴: ۵۶). از سوی دیگر مواردی همچون انجام عمل جنسی با فردی که در حالت مستی بیهوشی و یا خواب باشد و یا اینکه با یک فرد عقب افتاده صورت بگیرد، حکم ارتکاب به تجاوز جنسی محسوب شده و متناسب با این عمل مجازات معینی را برای بزه‌کار در نظر گرفته شده است. چراکه از دیدگاه نظام حقوقی کیفری مشخص می‌شود که این عمل با اکراه صورت گرفته است و هیچ نارضایتی در انجام این عمل مشاهده نمی‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد (Mir Mohammad Sadeghi, 2016).

رکن روانی

یکی دیگر از مواردی که در زمینه جرم انگاری تجاوز جنسی مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است و به حمایت از بزه دیدگان پرداخته است، مسئله رکن روانی و تاثیر آن در انجام جرایم جنسی می‌باشد. از دیدگاه قانون گذار رکن روانی مربوط به شرایط به تکلیف رسیدن فرد می‌باشد که شامل تکمیل نبوغ، اختیار و بلوغ فرد در انجام امور شخصی و همچنین نقش وی در فرایند مسئولیت کیفری می‌باشد. بر این اساس اگر فردی که به سن بلوغ و اختیار

بودن، نرسیده باشد مسئولیت کیفری را نمی‌توان به صورت مطلق به او استناد داد و او را محکوم نمود بر این اساس مرتکب تجاوز جنسی هم از این مسئله مستثنی بوده است به طوری که در ماده ۲۲۲ و در تبصره ۲ این ماده بیان شده است که اگر در انجام عمل جنسی هر یک از طرفین نابالغ باشد و عمل زنا و تجاوز جنسی صورت بگیرد بر این اساس فردی که به سن بلوغ نرسیده مجازات نشده و بر طبق مورد اقدامات تربیتی و تأمینی که در کتاب اول قانون مقرر شده است؛ محکوم می‌گردد. بر این اساس زنا یا عمل جنسی نامشروع؛ زمانی موجب حد و تعزیر می‌شود که زانی یا متجاوز فردی عاقل؛ بالغ و همچنین مختار باشد و همچنین به موضوع و حکم آن آگاهی داشته باشد. بر این اساس آگاهی فرد مرتکب به موضوع جرم مهمترین مسئله‌ای است که در زمینه رکن روانی جرم تجاوز جنسی مورد توجه قانون گذاران قرار می‌گیرد، بدین صورت که بزه دیده در صورت آگاهی از این عمل به هیچ عنوان راضی به انجام عمل جنسی نیست.

از سوی دیگر یکی دیگر از مواردی که در زمینه روانی تجاوز جنسی مورد توجه قرار می‌گیرد مسئله عدم رضایت در این مورد می‌باشد، به طوری که از آنجا که رضایت بر قصد و نیت درونی مبتنی می‌باشد بر این اساس عدم رضایت فرد مورد نظر در انجام عمل جنسی می‌تواند نشانه تجاوز از سوی فرد متجاوز محسوب شود بدین ترتیب باید بیان کنیم که قانون گذار هم در این زمینه رضایت را به عنوان عنصر اساسی در زمینه رکن روانی مورد توجه قرار داده و این مسئله در نظام حقوقی دیگر کشورها به خصوص در نظام حقوقی آمریکا مورد جرم انگاری در زمینه جرایم جنسی قرار گرفته است (Ardebili, 2015).

رویکرد کیفری به حمایت از بزه دیده تجاوز جنسی در حقوق

کیفری ایران

در زمینه مبنای جرم انگاری و حمایت از بزه دیده جنسی باید بیان کنیم که در حقوق کیفری جرم انگاری به عنوان یک فرآیندی است

که در آن قانون گذار باتوجه به هنجارها و ارزش‌ها و اخلاق‌های جامعه اقدام به جرم انگاری یکسری از رفتارها می‌نماید و یا اینکه بر مبنای این هنجارها و رفتارها انجام یک فعلی را از سوی افراد جامعه خواستار می‌باشد که عدم انجام آن جرم تلقی می‌شود و از سوی دیگر جهت تحقق این مساله ضمانت اجرایی کیفری مشخصی را هم برای آن وضع می‌کند. بر این اساس باید بیان کنیم که جرم انگاری فرآیندی است که به عنوان یک ابزار قانونی در مقابل آزادی افراد قرار می‌گیرد و به نوعی با محدودیتی که بر رفتار افراد وارد می‌کند به نوعی جلوی آزادی کامل آن‌ها را در محیط‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و غیره می‌گیرد (Ebrahimian Salami, 2016). بر این اساس باید بیان کرد که جرم انگاری بیشتر از نگاه قانون گذار در راستای حمایت از قربانیان و بزه دیدگان صورت می‌گیرد چرا که در زمینه جرم تجاوز جنسی اگر قوانین مشخصی در این حوزه صورت نگیرد، هم آزادی افراد مورد آسیب قرار می‌گیرد و هم اینکه به نوعی باعث می‌شود که آسیب‌های جبران ناپذیر روحی و روانی بر قربانیان وارد شود. از سوی دیگر با مجازات‌های شدیدی که نظام حقوقی کیفری جمهوری اسلامی ایران برای مرتکب در نظر گرفته است حق حیات را از آن‌ها که مهمترین حق یک انسان در زندگی می‌باشد را سلب می‌کند. بر این اساس با جرم نگاری که در این حوزه انجام می‌دهد به نوعی از مرتکب هم حمایت می‌کند چراکه به نوعی به وی گوشزد می‌کند که انجام یک عمل قبیح اجتماعی باعث می‌شود که زندگی وی در خطر بیفتد و باعث سلب کرامت و شخصیت انسانی وی می‌شود (Najafi Abrandabadi, 2011).

از روش‌های مختلفی جهت تجاوز جنسی یا سوء استفاده جنسی استفاده می‌کنند را در نظر گرفته است.

بدین ترتیب در حال حاضر دادگاههای آمریکا که به جرایم جنسی می‌پردازند از این پس این مساله را در نظر می‌گیرند که آیا رابطه جنسی با موافقت دوطرف بوده یا نه. براساس قانون جدید با مساله سنگین شدن احکام تجاوز جنسی روبه هستیم که در زمینه حمایت از بزه دیده تجاوز جنسی در نظر گرفته شده اند. به طوری که مجازات تجاوز جنسی در آمریکا در شرایط خطرناک حبس ابد است و در صورتی که قربانی زیر سن قانونی باشد، این مجازات می‌تواند تا به جز حبس ابد، شامل مجازات‌های دیگری هم باشد. در قانون ۲۰۰۳ دو نوع جدید از جرم آورده شده است که برای اولین بار در تاریخ حقوقی آمریکا به آن توجه می‌شود. برای جرائمی چون «تجاوز به زیر سن قانونی» یا «اجبار جنسی با غفلت»، مجازات حبس ابد در نظر گرفته شده است.

حمایت کیفری از مرزهای رضایت در جرم تجاوز جنسی در قانون جرایم جنسی آمریکا مصوب ۲۰۰۳

در نظام کیفری آمریکا فقدان رضایت بزه دیده، با فرض وجود بقیه شرایط، باعث می‌شود که یک عمل جنسی در دایره تجاوز جنسی قرار گیرد و این نکته از ویژگی‌های مهم بسیاری از نظام‌های حقوقی غرب از جمله کشور آمریکا می‌باشد. اهمیت این رویکرد آن است که مفهوم «رضایت» به روشنی در نظام کیفری آمریکا مشخص شده است و در ماده ۱۰ از بخش اول از قسمت جرایم جنسی آمریکا مصوب ۲۰۰۳ بیان شده که فقدان رضایت در شرایطی جرم محسوب می‌شود که در آن:

۱- اجبار شخص به انجام عمل جنسی ناشی از حمله و خشونت فرد مقابل یا تهدید به عمل جنایی علیه وی و یا تهدید به پیگرد قانونی یا گزارش تخلف وی به مراجع قضایی در زمینه ارتکاب جرم یا تهدید برای ارائه اطلاعات نامناسب صورت گرفته شود.

بررسی تطبیقی حمایت کیفری از بزه دیده تجاوز جنسی در نظام حقوق جزای آمریکا با ایران

بررسی حمایت از قربانی بزه دیده جنسی براساس قانون جرایم جنسی مصوب ۲۰۰۳

قانون جرایم جنسی آمریکا در مورخه ۲۰۰۳ به تصویب رسید، این قانون شامل سه قسمت اصلی و ۱۴۱ بخش می‌باشد می‌باشد که هر کدام از آن‌ها به بررسی جرایم تجاوز جنسی و میزان مجازات‌های آن‌ها اشاره نموده و همچنین مسئله رضایت در تجاوز جنسی را مورد توجه قرار می‌دهند و اگر در انجام یک عمل جنسی فردی از اعمال وحشیانه و همچنین ارباب و وحشت و تهدید و... استفاده کند و فرد دیگر را به عمل جنسی ترغیب نماید؛ این عمل براساس عدم رضایت جنسی طرف مقابل صورت بگیرد. بر این اساس مجازات‌های قابل توجهی را برای فرد متجاوز در نظر گرفته است. از سوی دیگر از دیگر مواردی که در قانون جدید آمریکا مورد توجه قرار گرفته است حمایت از بزه دیدگان کم سن و سالان یا کودکان زیر ۱۳ سال می‌باشد؛ بدین صورت که در چندین ماده مختلف به حمایت از آن‌ها مجازات‌های مختلفی را برای مرتکبین در نظر گرفته است. همچنین از دیگر حمایت‌های کیفری که در خصوص قربانی بزه دیده در این قانون به چشم می‌خورد حمایت از نوامیس یا قربانیان تجاوز به عنف می‌باشد بدین صورت که نظام کیفری آمریکا برای اولین بار مجازات حداکثر یک سال زندان را برای کسانی که در این حوزه اقدام به عمل جنسی بدون رضایت طرف مقابل انجام می‌نمایند را در حوزه محارم خانوادگی در نظر گرفته است و بدین ترتیب با تصویب قانون جدید نظام کیفری آمریکا در مقایسه با کشورهای اروپایی؛ شکل منسجم تری در زمینه حمایت کیفری از قربانیان بزه دیده به خصوص زنان و کودکان را بر عهده گرفته است بطوری که قانون گذاری این کشور رویکرد حمایتی مناسبی را در زمینه افراد قربانی بزه دیده جنسی و از سویی مجازات‌های شدیدی را برای کسانی که در این زمینه

۲- متجاوز و مرتکب از وضعیت نامناسب قربانی سوء استفاده کند بدین صورت که اگر قربانی شرایط آسیب پذیری داشته باشد و مرتکب از این موارد علیه وی استفاده کند که در این زمینه می توان به سوء استفاده مرتکب از وضعیت ناآگاهی و بی آگاهی قربانی و همچنین تجاوز به قربانی در شرایطی که خواب و مستی و استعمال مواد مخدر می باشد اشاره نمود همچنین می توان به سوء استفاده مرتکب از وضعیت قربانی در شرایطی که وی در وضعیت از اختلال روانی رنج می برد و یا این که دچار ترس شدید از حالت روحی روانی می شود.

۳- یا سوء استفاده از شرایطی که در آن قربانی بنا به دلایلی وابسته فرد متجاوز می شود و با توجه به این نوع وابستگی و همچنین عدم آگاهی که در این زمینه دارد؛ مجبور به عمل جنسی و مقاربت جنسی با فرد مذکور می نماید. بر این اساس مهمترین مسئله ای که در این قسمت در حوزه فقدان رضایت مورد توجه قرار می گیرد در نظر گرفتن موقعیت وابستگی فرد قربانی می باشد.

بدین ترتیب مشاهده می شود که عنصر رضایت مهم ترین مسائلی است که در قانون جدید آمریکا در زمینه ارتباط جنسی و تعیین محدوده آن مورد توجه قرار گرفته است و اگر فردی با توجه به بندهای مذکور که در بالا اشاره شد. اقدام و عمل جنسی و مقاربت با فرد دیگری بنماید در این صورت مجرم شناخته شده است و طبق قانون مجازات کیفری آمریکا متجاوز به عنوان فرد مقصر حداکثر تا چهار سال زندان محکوم می گردد.

از سوی دیگر قانون گذار آمریکا و پارلمان آن حمایت های کیفری موثری در زمینه حمایت از قربانی جنسی در نظر گرفته است، بدین صورت که اگر در زمینه روابط جنسی فرد مذکور مورد آزار و اذیت جسمانی و همچنین روانی قرار بگیرد و همچنین بر اساس یک عمل جنایی تهدیدآمیز به یک رابطه جنسی رضایت دهد، بر این اساس فرد متجاوز حداقل به دلیل نوع تجاوز شدیدی که انجام می دهد به حبس ابد محکوم می شود. مسئله مهمی که قانون گذار

آمریکا در زمینه جرایم جنسی و همچنین در زمینه مجازات مجرمان در این حوزه در نظر گرفته است این است که ماهیت تهدیدات متجاوز و همچنین نوع تهدیدی که علیه قربانی استفاده می کند و نوع سوء استفاده ای که علیه وی اعمال می کند را جرم انگاری نموده و برای آن میزان مجازات زندان مشخصی را در نظر گرفته است.

حمایت کیفری از کودکان بزه دیده تجاوز جنسی در قانون

جرایم جنسی آمریکا مصوب ۲۰۰۳

یکی دیگر از مواردی که نظام کیفری آمریکا در زمینه حمایت از قربانی بزه دیده جنسی مورد توجه قرار داده در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان و همچنین بزه دیدگان کم سن می باشد بدین صورت که در این زمینه نظامی کیفری آمریکا حمایت های قابل توجهی را در زمینه افرادی که مورد تجاوز قرار می گیرند و هم چنین مجازات مجرمانی که به قربانیان در سنین پایین تجاوز می کند و صدمات روحی و جسمی قابل توجهی را به آنها وارد می نماید در نظر گرفته است که می توان این مسئله را یکی از نوآوری های مهم قانون جدید آمریکا در زمینه حمایت کیفری از تجاوز جنسی به شمار آورد. در خصوص حمایت اجرایی از کودکان بزه دیده جنسی، مواد صریح قانونی در قوانین کیفری آمریکا بیان شده است به طوری که می توان به مفادی همچون بخش پنجم که به جرم تجاوز به کودک زیر ۱۳ سال پرداخته اشاره کرد که در این بخش به جرم تجاوز جنسی به کودک زیر ۱۳ سال تاکید شده و اشاره شده که این تجاوز توسط شخص علیه کودک صورت می گیرد که:

-الف) شخص آلت تناسلی خود به مهبل، مقعد یا دهان کودک وارد می کند

ب) شخص قربانی زیر ۱۳ سال سن دارد.

ج: هرگونه رضایت شاکی (کودک مورد تجاوز قرار گرفته) در صورتی که زیر سیزده سال سن داشته باشد هیچ اهمیتی ندارد ("SEXUAL OFFENCES ACT," 2003).

است که می‌تواند توسط بزرگسالان و یا دیگران اتفاق بیافتد. بنابراین اصلی ترین بار معنایی که واژه تجاوز در نظام کیفری آمریکا به همراه دارد، عنصر نارضایتی فرد مورد تجاوز است، چرا که، اگر چه در ابتدا از واژه تجاوز، اجبار و قهر و غلبه متبادر به ذهن می‌شود. لیکن، در واقع منحصر به قهر و غلبه نیست. هر نوع اجباری که نارضایتی فرد مورد تجاوز را به همراه دارد، خواه این تجاوز از طریق اجبار و قهر و غلبه به وقوع بپیوندد، خواه از طرق دیگری چون فریب و تهدید یا سوء استفاده از عدم هوشیاری فرد باشد. براین اساس از دیدگاه نظام کیفری آمریکا تجاوز جنسی نوعی رفتار خشن و تحقیر آمیز است که از طریق اعمال جنسی برای ابراز قدرت و خشم صورت گیرد.

از سویی در بخش ۶۵۰ قانون جرایم آمریکا مصوب ۲۰۰۳ در زمینه حمایت از کودکان بزه دیده جنسی بین ۱۳ تا ۱۸ و زیر ۱۳ سال بیان شده که: "شخصی که با کودک زیر پانزده سال یا با کودکی که به سن ۱۳ رسیده، مرتکب یک عمل جنسی شود. به جرم سوء استفاده جنسی و تجاوز به کودک به حبس ابد محکوم خواهد شد. در زمینه ارزیابی این شدت مجازات در اینگونه جرایم نیز باید توجه ویژه‌ای به این نکته شود که آیا مرتکب تجاوز جنسی از خشونت استفاده کرده است یا تهدید به یک عمل مجرمانه نموده است یا اینکه چندین فرد به کودک تجاوز نموده اند و همچنین با توجه به روشی که در تجاوز مورد استفاده قرار گرفته است که ظالمانه بوده و یا با وحشیگری خاصی صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

هرچند تجاوز جنسی به مثابه یک جرم، پیشینه‌ای طولانی دارد، تعریف و تحدید این بزه در نظامهای حقوقی ایران و آمریکا یکسان نیست و بسته به تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دو کشور دستخوش دگرگونی شده است. در نظام کیفری ایران و آمریکا تجاوز جنسی، یک جرم جنسی است که در آن از امور جنسی به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. در نظام کیفری ایران و

ویا می‌توان به تعرض به کودک زیر ۱۳ سال از طریق اجبار در بخش ششم، ایجاد یا تحریک کودک زیر ۱۳ سال برای انجام فعالیت جنسی در بخش هشتم؛ انجام فعالیت جنسی با کودک در بخش نهم؛ ایجاد یا تحریک کودک به انجام فعالیت جنسی در بخش دهم، انجام فعالیت جنسی در حضور کودک در بخش یازدهم؛ وادار کردن کودک به تماشای یک عمل جنسی در بخش ۱۲؛ جنایات جنسی کودکان توسط کودکان یا افراد جوان در بخش سیزدهم، ترتیب یا تسهیل ارتکاب جرم جنسی کودک در بخش چهاردهم؛ سوء استفاده از موقعیت اعتماد: فعالیت جنسی با کودک در بخش شانزدهم؛ جرم انگاری سوء استفاده از اعتماد کودک و انجام فعالیت جنسی در حضور کودک در بخش هجدهم؛ جرم انگاری فعالیت جنسی با یکی از اعضای خانواده کودک در بخش بیست و پنجم و تحریک یکی از اعضای خانواده کودک برای انجام فعالیت جنسی در بخش ۲۶ قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.

از سویی بررسی مفاد قانون جرایم جنسی آمریکا مصوب ۲۰۰۳ در زمینه مدت حبس و مجازات براساس شدت جرایم به کودکان بیان شده که: "اگر با توجه به شرایط مرتبط با این جرم (تجاوز جنسی به کودکان)، شدید باشد، متجاوز به مجازات حبس ابد بخاطر جرم بهره برداری جنسی از کودک مجازات می‌شود.

بررسی مفاد قانون فوق در قانون کیفری آمریکا نشان می‌دهد که ضمانت اجرای کافی و موثر برای افراد مسئول و مجری قانون در زمینه مجازات مجرمین تجاوز جنسی نسبت به کودکان بزه دیده پیش بینی شده است. براین اساس معیار اصلی قانون گذار آمریکا در ماده‌های مشخص این قانون کیفری مصوب ۲۰۰۳ در خصوص حمایت از اطفال و نوجوانان بزه دیده جنسی معیار آسیب شناسانه سنی است که الزامات و توجهات بیشتری را در نظر گرفته است. براین اساس از دیدگاه قانون آمریکا **تجاوز جنسی به کودک** شامل هر نوع استفاده از کودک برای رسیدن به تحریک و ارضای جنسی

آمریکا آماج ضرر در تجاوز جنسی در وهله اول قربانی میباشد (صدمه در تجاوز جنسی معطوف به قربانی جرم است، که بزه دیده مستقیم آن محسوب می‌شود)؛ در وهله دوم، افراد مرتبط با قربانی (تجاوز جنسی به یکی از اعضا، خانواده می‌تواند صدمات شدیدی به حیثیت خانوادگی آن‌ها وارد آورد)؛ در وهله سوم، جامعه (جامعه، مسئولیت تأمین امنیت اعضا خود را دارد، زمانی که فردی از افراد جامعه مورد تجاوز قرار می‌گیرد، کل جامعه آسیب می‌بیند، هم از این جهت که، دیگر اعضا احساس ناامنی می‌کنند و هم از این حیث که ارزش‌های اخلاقی جامعه زیر پا نهاده شده است)؛ و در وهله چهارم، خود متجاوز، چرا که متجاوز در این جرم نیز یکی از آسیب دیدگان این رفتار است؛ چرا که در کنار فشارهای عصبی و تبعات پس از تجاوز برای آرامش خود، بالاترین دارایی خود یعنی حیات را در صورت دستگیری از دست می‌دهد. به نظر می‌رسد که در ارتکاب بزه تجاوز جنسی، عوامل اقتصادی مانند فقر یا احساس بی عدالتی چندان مؤثر نباشد. در مقابل مؤلفه‌های فرهنگی همچون تصور عمومی از «مردانگی» و «زنانگی» و نیز عوامل اجتماعی نظیر محتوای قواعد اخلاقی و نیز میزان و دامنه وفاق بر روی قواعد اخلاقی از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار هستند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جرایم جنسی با تحولات گسترده‌ای همراه بوده است؛ تحولاتی که منشأ آن احساس لزوم و احساس نیاز به حذف مجازات‌های سخت بوده است، اگر جرایم جنسی را به دو دسته ی جرایم جنسی مستوجب حد و جرایم جنسی مستوجب تعزیر تقسیم نماییم، می‌توان گفت جرایم جنسی مستوجب حد در دامنه ی این تحولات قرار گرفته است؛ از جمله این تحولات می‌توان به مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ ق.م.ا در مورد زنای با عنف و اکراه و زنای محصنه و ماده ۲۳۴ در خصوص لواط اشاره کرد. از سویی این قانون حمایت‌های کیفری ویژه‌ای از بزه دیده قربانی تجاوز جنسی در نظر گرفته است که در مواد قانونی فوق بدان اشاره شده است. از طرفی نظام کیفری آمریکا هم با

توجه به تصویب قانون ۲۰۰۳ در زمینه جرایم جنسی حمایت‌های قابل توجهی را برای بزه دیدگان جنسی به عمل آورده است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به حمایت از کودکان زیر ۱۳ سال اشاره نمود و از سوی دیگر می‌توان به حمایت از بزه دیدگانی که توسط سوء استفاده گران جنسی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند؛ اشاره نمود و همچنین از ویژگی‌های جدید قانون آمریکا می‌توان به حمایت‌های کیفری این قانون از بزه دیدگان جنسی در شرایطی که در حالت ارباب و خشونت و مستی و خواب و بیهوشی و وابستگی مورد تجاوز قرار گرفته اند، اشاره نمود. به طوری که بررسی تطبیقی رویکردهای حمایت کیفری قانون مجازات آمریکا با قانون کیفری جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که هر دو کشور حمایت‌های کیفری مشخصی را از جمله در زمینه جرم انگاری در تجاوز جنسی و همچنین مجازات مجرمان علیه این گونه قربانیان در نظر گرفته اند ولی تفاوتی که بین دو نظام حقوقی وجود دارد این است که شدت مجازات متجاوزین بزه‌کار جنسی در نظام کیفری ایران با توجه به مبانی حقوقی اسلامی و همچنین ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در مقایسه با نظام کیفری آمریکا که ارزش‌های آن مبتنی بر مبانی فرهنگی غربی می‌باشد؛ بیشتر است. و از سوی دیگر از دیگر ویژگی‌های کیفری این دو نظام در زمینه حمایت از بزه دیده می‌توان به ساز و کارهای آموزشی و حمایتی که در نظام کیفری آمریکا در حمایت از بزه دیدگان جنسی وجود دارد اشاره کرد از جمله می‌توان به مشاوره‌ها و آموزش‌هایی که به افراد بزه دیده صورت گرفته اشاره نمود که متأسفانه این موارد در نظام حقوقی ایران کمتر به چشم می‌خورد. بدین ترتیب مساله اصلی این پژوهش این بود که رویکردهای حمایت کیفری از جرم بزه دیده تجاوز جنسی در نظام حقوق جزای ایران و آمریکا به چه شیوه می‌باشند؟ و چه تفاوتی در زمینه جرم انگاری و ضمانت اجرای تعیین شده در حمایت از بزه‌دیدگان جرایم جنسی در حقوق ایران و آمریکا جود دارد؟ و

که در مورد عنصر رضایت نداشتن در عمل تجاوز، عنصر عدم رضایت قربانی را در خود مستتر دارد و رضایت فرد، به عنوان طیب خاطر و رضای کامل باطن، در تجاوز جنسی مورد توجه قرار می‌گیرد، در واقع رضایت، توافق آزادانه فرد برای برقراری رابطه جنسی است که به محض عدم وجود آن در هر مرحله در نظام کیفری آمریکا، عنوان تجاوز، مصداق پیدا کند. در حقوق آمریکا مفهوم رضایت در روابط جنسی، بسیار متفاوت از مفهوم آن در حقوق اسلامی و ایرانی است؛ این تفاوت، از دو دیدگاه مغایر نشأت می‌گیرد که یکی روابط جنسی را منحصر در دایره زوجیت میداند و اهتمام به توسعه آن در جهت محو فحشا در داخل محدوده زوجیت دارد و دیگری، زوجیت را مانعی برای آزادی روابط جنسی فرا زوجیتی نمی‌داند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The phenomenon of sexual assault represents one of the most abhorrent and damaging crimes across all societies, producing profound consequences not only for the physical and psychological well-being of victims but also for the sociocultural fabric of communities and the stability of families. This study adopts a comparative legal perspective to analyze victimological protections afforded to victims of sexual assault within the criminal legal systems of Iran and the United States. It is grounded in the recognition that sexual assault, encompassing rape, sexual coercion, and sexual deception, constitutes an egregious violation of personal autonomy and bodily integrity, often targeting children, women, and vulnerable populations. The research underscores that while both legal systems criminalize sexual assault, their conceptual

راهنماهای اساسی برای حمایت از بزه دیدگان جنسی برای سیاستگذاران جنایی چیست؟ این پژوهش به شیوه توصیفی و تطبیقی وبا استفاده از متون کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که در نظام حقوقی ایران و آمریکا در خصوص به کارگیری نهادها و ابزارهای سیاست جنایی همچون پلیس، دادگاه‌ها و... در قبال قربانیان جرایم جنسی، حمایت مناسب و کارآمدی از آنان صورت نمی‌پذیرد. قانون‌گذار ایران در اثبات تجاوز به بزه دیده راه‌های دشوار را اتخاذ نموده ولی آمریکا در اثبات این جرم مساله "عدم رضایت جنسی" رادر زمینه جرم انگاری و حمایت از بزه دیده جنسی در نظر می‌گیرد و همچنین بابکارگیری قوانین و مقررات کارآمد و به کارگیری نهادهای سیاست جنایی و آموزش درست این نهادها و توجیه وظایفشان و نظارت بر آنها می‌توان حمایت مناسبی از این بزه دیدگان به عمل آورد.

از سویی مساله مهمی که در قانون جدید آمریکا مورد توجه جدی در زمینه حمایت بزه دیده جنسی و مجازات مجرمان در نظر گرفته شده است، عنصر فقدان رضایت در عمل جنسی می‌باشد. به طوری

underpinnings, evidentiary thresholds, and victim protection policies differ markedly. In Iran, sexual crimes are criminalized under the influence of Shia jurisprudence, intertwining moral norms with public order and privacy considerations, whereas the United States system, rooted in common law, prioritizes individual rights and public safety, adopting a more rights-based and multifaceted protective framework. This foundational divergence informs the contrasting approaches to defining consent, evidentiary requirements, and the severity of punishments. The Iranian legal framework emphasizes stringent evidentiary burdens and imposes the death penalty for rape, whereas U.S. law, particularly under the Sexual Offences Act 2003, employs a lower evidentiary threshold, recognizes nuanced circumstances surrounding consent, and applies a range of punitive and

rehabilitative sanctions. This comparative orientation reveals the central aim of the research: to elucidate the protective strategies each system employs, assess their alignment with victimological principles, and identify gaps and strengths to inform more effective victim protection policies in Iran.

Conceptually, the study draws upon multiple theoretical perspectives to illuminate the sociopsychological and structural drivers of sexual violence and their implications for legal responses. One pivotal framework is Social Learning Theory, which posits that sexual violence, including rape, is socially learned behavior acquired through peer interactions, media exposure, and cultural conditioning rather than solely individual pathology (Baron & Byrne, 1998). This theory highlights the role of pornographic media and peer reinforcement in normalizing and legitimizing sexual aggression, particularly in societies where violence is culturally embedded, thereby linking broader cultural patterns to individual criminal behavior (Ebrahimian Salami, 2016). Another conceptual anchor is the Patriarchy Theory, which conceptualizes the state as a paternal entity responsible for shielding individuals from harm, prioritizing public protection and moral order over unrestricted individual liberty (Najafi Abrandabadi, 2011). This theory underpins Iran's legal approach, where sexual crimes are heavily moralized and criminalized as affronts not only to the victim but also to societal values and honor, while U.S. law views such acts primarily as personal rights violations warranting rights-based remedies. Complementing these are victimological definitions of sexual assault as the non-consensual penetration of the vagina, anus, or mouth of a woman, man, or child, achieved through physical violence, coercion, or deceit (Ramezan Nargesi, 2013). The study also distinguishes between sexual violence and sexual aggression, noting that while the former

involves overt physical force and harm, the latter may involve psychological coercion absent overt violence, both undermining autonomy and constituting criminal conduct (Hamidi, 2013; Mo'tamedi Mehr, 2019; Salari Far, 2016). This multifaceted theoretical grounding enables the study to frame sexual assault as both an individual rights violation and a socially conditioned act requiring systemic countermeasures.

In examining the Iranian legal framework, the study identifies a highly punitive yet fragmented approach to sexual assault, characterized by reliance on Islamic criminal law principles and the Islamic Penal Code. Sexual assault (*zina bi al-'unf*) is treated as a *hadd* crime, warranting the death penalty under Article 224, clause "t", with ancillary provisions treating sexual acts achieved through deception, intoxication, or coercion as tantamount to rape. Iranian law imposes arduous evidentiary burdens, often requiring multiple eyewitnesses or confessions, which substantially hinder victim reporting and prosecution. The study notes that despite these severe penalties, the Iranian system suffers from legislative deficiencies: it lacks a dedicated statutory chapter on sexual assault, does not comprehensively enumerate various forms of sexual violation (such as non-penile penetration or sexual assaults on incapacitated individuals), and fails to adequately integrate supportive measures for victims within the justice process (Mir Mohammad Sadeghi, 2016). While the law recognizes the legal (*actus reus*), material, and mental (*mens rea*) elements of the crime, their application is narrowly circumscribed. The legal element requires classification under *zina* provisions; the material element hinges on non-consensual sexual intercourse achieved by force or deception; and the mental element necessitates capacity, intent, and awareness, meaning minors or those lacking full capacity are exempt from culpability while

victims' lack of consent is central to establishing culpability (Ardebili, 2015). However, these constructs prioritize punishing offenders over empowering victims, who often avoid reporting due to fears of stigma, ostracism, and reputational harm, compounded by the inadequate functioning of forensic and policing institutions (Ne'mati, 2018). Consequently, while Iranian law exhibits maximal punitive rigor, it offers minimal procedural or psychosocial safeguards, reflecting its punitive rather than victim-centered orientation.

Conversely, the U.S. framework, as codified in the Sexual Offences Act 2003, embodies a rights-based, multi-layered approach that integrates punitive, preventive, and supportive mechanisms. This legislation redefined sexual offenses based on the absence of consent as the pivotal criterion, operationalized through conditions such as physical violence, threats of harm or legal action, exploitation of unconsciousness, intoxication, or mental incapacity, and situations of coercive dependency. It established detailed age-based protections, including categorical prohibitions and severe penalties (up to life imprisonment) for sexual acts against children under 13, and created explicit provisions for marital and familial sexual assault, which were previously neglected. Importantly, it mandated that courts assess not only the act itself but also the victim's capacity and circumstances to consent, thereby broadening the protective ambit (Azimzadeh, 2015). The law's victim-centered ethos is further evident in its integration of non-criminal protective measures, such as victim advocacy programs, counseling, and coordination with educational and judicial institutions to mitigate secondary victimization. This contrasts sharply with Iran's system, which provides scant formal victim services and frames victims primarily as instruments of criminal prosecution rather than rights-holders needing support.

Moreover, U.S. law employs a comparatively lower evidentiary threshold, emphasizing victim testimony and circumstantial evidence over stringent corroboration, thereby facilitating reporting and adjudication. This paradigm reflects the U.S. emphasis on safeguarding individual rights and minimizing systemic retraumatization, viewing punitive sanctions as one of several tools—alongside preventive and rehabilitative interventions—to address sexual violence holistically.

The comparative analysis reveals that while both legal systems recognize sexual assault as a grave offense, their victimological approaches diverge fundamentally in objectives, mechanisms, and outcomes. Iran's approach is predominantly retributive, rooted in deterrence and moral preservation, with scant procedural accommodations for victims and an overreliance on capital punishment as a panacea. The punitive emphasis arguably undermines victim participation, as survivors fear social stigma and judicial skepticism, and discourages them from reporting or cooperating with legal processes. The absence of integrated victim services, confidentiality protections, and trauma-informed procedures further exacerbates underreporting and secondary victimization. By contrast, the U.S. system adopts a mixed retributive-rehabilitative model that foregrounds victims' rights, dignity, and safety, institutionalizing measures to reduce evidentiary burdens, safeguard privacy, and ensure psychosocial support. The U.S. framework recognizes that punitive sanctions alone cannot address sexual violence, incorporating preventive education, offender treatment, and multi-agency coordination to break cycles of abuse. While this approach has not eradicated sexual violence, it has demonstrably improved victim reporting, trust in the justice system, and legal outcomes. These contrasts highlight the influence of broader legal philosophies: Iran's Sharia law-inspired paradigm prioritizes

moral deterrence and communal honor, while the U.S. system reflects liberal-legalist principles emphasizing autonomy, due process, and harm reduction.

In conclusion, this study underscores that effective victim protection in sexual assault cases requires not merely punitive severity but a comprehensive, victim-centered legal architecture that integrates criminal sanctions with supportive and preventive strategies. While Iran's legal system exhibits robust punitive resolve, its lack of dedicated statutory provisions, high evidentiary barriers, and inadequate victim services undermine its protective efficacy and perpetuate underreporting. In contrast, the United States framework exemplifies how legal systems can harmonize accountability with victim empowerment, offering multi-tiered protections that address the complex needs of survivors. The findings suggest that aligning Iran's legal policies with victimological principles—by codifying comprehensive sexual assault offenses, reducing evidentiary burdens, and institutionalizing psychosocial support—would enhance justice delivery and reduce revictimization. Ultimately, the comparative insights affirm that safeguarding victims of sexual assault necessitates transcending punitive paradigms to embrace holistic, rights-based approaches that affirm victims' dignity, facilitate access to justice, and contribute to the broader social imperative of eradicating sexual violence.

References

- Ardebili, M. (2015). *General Criminal Law* (Vol. 1). Mizan Publishing.
- Azimzadeh, S. (2015). *Criminal Protection of Women Against Violence (A Comparison of Iran and the U.S.)* [University of Tehran].
- Baron, R. A., & Byrne, D. (1998). *social psychology*.
- Ebrahimian Salami, F. (2016). *An Analysis of the Causes of Sexual Crimes and Ways to Prevent Them in Iran* [Payame Noor University, Tehran South Center].
- Hamidi, F. (2013). *Women's Rights, Human Rights*. Roshangaran and Women's Studies Publications.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2016). *Specific Criminal Law: Crimes Against Property*. Mizan Publishing.
- Mo'tamedi Mehr, M. (2019). *Protection of Women Against Violence in U.S. Criminal Policy*. Barg-e Zeytoun Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2011). From Victim-Oriented Criminal Law to Restorative Justice. In M. Rajiyan Asli (Ed.), *The Victim in the Criminal Process*. Khat-e Sevom.
- Ne'mati, Z. (2018). *Criminal Justice Intervention in the Realm of Sexual Violence Against Spouses in Iran, with an Emphasis on Providing a Desirable Model* [Tarbiat Modares University, Faculty of Law].
- Ramezan Nargesi, R. (2013). Rape and Victimization of Women. *Women's Book Quarterly*(23).
- Salari Far, M. R. (2016). *Domestic Violence Against Women: A Study of Causes and Treatment with an Approach to Islamic Sources*. Hajar Publishing Center (affiliated with the Management Center of Women's Seminaries).
- SEXUAL OFFENCES ACT. (2003).